

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر عبدالحنان روستایی

المان، ۵ اکتوبر ۲۰۰۸

## هفت اکتوبر، روز تجاوز با هفتاد من دروغ

### درآمدی بر قضیه :

تاریخ شهادت می دهد که استعمار همیشه قبل از آنکه به کشوری حمله کند، زمینه های مادی و معنوی تجاوز را مهیا می سازد تا امکانات عملی و ذهنیت مردمان کشور خود و کشوری که بر آن تجاوز صورت می گیرد آماده گردد. مثلاً استعمار انگلیس در قرن ۱۸ زمانیکه به کشور غنی افریقای جنوبی یورش می برد، مسأله دفاع از تمدن و دفاع از مسیونار های مذهبی را بهانه قرار داد تا از یک جانب پشتیبانی جامعه مذهبی انگلیس را کمایی کند و از جانب دیگر مردمان افریقا و جهان را بفریبد. همچنان تجاوز بر هندوستان را به بهانه دفاع از منافع کمپنی های هند شرقی آغاز کرد و بیشتر از ۲۰۰ سال آن کشور ثروتمند را چپاول کرده و باشندگان آنرا در اسارت نگه داشت. به همین گونه تجاوز اول انگلیس بر افغانستان به بهانه جلوس پادشاه حقیقی افغانستان یعنی شاه شجاع بر تخت سلطنت این کشور در ۱۸۳۹ شروع شد. بعد از ختم جنگ و ۳۵ سال متارکه در ۱۸۷۱ به بهانه جلو گیری از توسعه طلبی روس و ایران دوباره آتش این جنگ را مشتعل کرد و به اشکال و بهانه های مختلف تا ۱۹۱۹ ادامه داد.

به همین ترتیب، استعمار تزاری روس ببرک شیاد را بر میله های تانک روسی سوار کرده به بهانه کمک بین المللی و دفاع از منافع کارگران و دهقانان افغانستان در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ خلاف همه قوانین بین الدول با ۱۲۰ هزار عسکر تجاوزگر و ماشین عظیم جنگی به سرزمین پاک ما حمله کرد. روس ها بعد از تبدیل نوکران شان در افغانستان بیشتر از ده سال تمام، به قتل عام مردم افغانستان، مخصوصاً کارگران و دهقانان پرداختند. لاکن لحظه ای از فریاد دروغین کمک انترناسیونالیستی به این دو طبقه و دفاع از "انقلاب ثور" فروگذار نکردند. استعمار روس به کمک مزدوران "خلقی - پرچی" اش به بهانه کمک انترناسیونالیستی این همه افغان را زیر نام ضد انقلاب، عمال امپریالیزم و غیره می کشت. قتل بیش از یک و نیم میلیون افغان، آوارگی بیش از پنج میلیون دیگر و تخریب سیستماتیک قراء و قصبات مملکت، همه و همه زیر نام دفاع از مردم افغانستان و کمک انترناسیونالیستی صورت می گرفت. در واقعیت امر نیات سوء و واقعی ستراتژیک استعمار روس در لابلای همین کلمات فریبنده پیچانده می شد.

به همین گونه امپریالیزم امریکا برای تجاوز بر عراق دسیسه ای را به داشتن سلاح هسته یی پیوند زده، به بهانه این که صدام حسین با داشتن سلاح کیمایی و هسته یی برای همه بشریت خطر ایجاد می کند، بر آن کشور حمله نظامی کرد. بعد از آنکه امریکا در عراق سلاح هسته یی نیافت، آنگاه از زرادخانه نیرنگ و ریای خود سلاح زنگار گرفته دیموکراسی را به عنوان دوی شفا بخش به خورد مردم عراق و جهانیان داد. نتیجه این اعطیه امریکا قتل بیشتر از یک میلیون عراقی مظلوم، مهاجرت و آوارگی سه میلیون دگر و در بدری مجموع خلق عراق است. ولی همه می دانند که امپریالیزم امریکا نه بخاطر نجات عراقی ها از استبداد صدام که دوست دیرین امریکا بود، بلکه بخاطر منابع نهایت عظیم نفت و گاز این سرزمین است که بدانجا حمله نظامی کرده است. امروز در عراق ۱۸۲۱ چاه نفت وجود دارد و این در حالیکه از ۸۰۰ چاه نفت موجود در تکراس امریکا برابر به یک چاه عراق نفت استخراج می شود. استخراج یک بیرل نفت در تکراس ۱۰ دالر، در بحیره شمال ۱۵ دالر و در عراق فقط ۱ دالر تمام می شود. اینست انگیزه واقعی تجاوز نظامی امریکا در عراق به اضافه محاصره ایران که جمعاً در حریر پر زرق و برق دیموکراسی پیچانده شده است.

به تاسی از فورمول تجاوز که در آغاز این نوشته ذکر می شد، امپریالیزم امریکا بخاطر استفاده از موقعیت ستراتژیک، تصاحب بازار و منابع مواد خام افغانستان و اهداف ستراتژیک منطقه یی، بایست قبل از همه ذهنیت مردم امریکا و مردم جهان را برای یک جنگ تجاوزکارانه آماده می ساخت. هر چند حمله بر عراق

بعد از حمله بر افغانستان صورت گرفت، ولی مکانیزم این هردو تجاوز شباهت زیاد بهم می رسانند. لذا در حمله بر افغانستان همان سلاح زنگ زده را از نیام برون آورد، یعنی عبای پر جذبیه ولی فریبنده دیموکراسی بر تن کشیده و به بهانه تعجیز طالبان که کارد شان به کمک امریکا، انگلستان، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بالخصوص پاکستان به استخوان مردم افغانستان رسیده بود، تعمیم دیموکراسی، دفاع از حقوق بشر، مخصوصاً دفاع از حقوق زن، آهنگ خاک پاک ما کرد. هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ بود که استعمار جدید با ساز و برگ وحشت آور نظامی به ویرانکده کشور ما حمله ور شد تا فرزند ناخلف و از گور برخاسته خود را که طالب نام دارد و خودش بر شانه های این ملت مظلوم سوار کرده بود از صحنه بردارد. آنگاه به کمک نوکران خانه زادش مشتی اجیر و خود فروخته را بر مقدرات مردم ما حاکم نمود. با این لشکر کشی، که سردمداران آن با خیال سیطره جهانی و شرب و شنای نفتی هم اکنون در خون مردم بیگناه ما شنا می کنند، میهن ما را باز هم به گرهگاه رقابت و تضادهای بین المللی سرمایه داری انحصاری تبدیل کرده اند. در نتیجه قدرت های جهانی و زورمندان منطقه یی، به کمک وطن فروشان داخلی و روشنفکران خود فروخته هر کدام به نوبه خود بر آتش این جنگی که خود فروخته اند، هیزم می کشند و ملت ما را بار دگر در تداوم و تشدید فاجعه، مرض و گرسنگی ساکن ساخته اند.

### اهداف اصلی امریکا :

امریکا در ۱۴۰ کشور جهان افراد یا قوای نظامی مستقر کرده و دارای ۷۲۵ پایگاه نظامی و بیش از یک میلیون عسکر آماده جنگ دارد تا جنگ های تجاوزکارانه را جهت چپاول ثروت های کشورهای جهان سوم سامان دهد. اهداف امریکا در کشور ما عمدتاً عبارتند از استفاده از افغانستان :

- بحیث تختۀ خیز در خدمت سیاست "تقابل مدنیت ها" چون افغانستان میان کانفسیوس چین، ارتودوکس روسیه، هندویزم و بودیزم هند و اسلام خاور میانه قرار دارد.
- برای تهدید ایران و تکمیل خط محاصره آن.
- عقب زدن فدراسیون روسیه از آسیای میانه و مناطق ستراتژیک انرژی، بخصوص که روسیه در صدد است که از گروه شانگهای وزنه متقابل در برابر پیمان ناتو بسازد.
- محاصره چین که جای مهمترین دشمن و رقیب بالقوه امریکا را احراز کرده است.
- تسلط بر دو کانون جدید سرمایه داری هند و چین و تلاش سرمایه داری رقابت آزاد بر سر تصاحب بازار و منابع مواد خام و نیروی انسانی کشورهای در بند استعمار.
- نظارت بر فعل و انفعالات قدرت های اتمی هند، چین، روسیه، پاکستان و احتمالاً ایران.

بنا برین روشن می گردد که آمادگی های نظامی که امریکا در کشور ما می گیرد، اهمیت آن فوق العاده وسیعتر و بیشتر از آنست، که در ساحة افغانستان به آن نیاز داشته باشد. در حقیقت امر این احضارات و اقدامات امریکا اهمیت ستراتژیک در سطح منطقه دارند که ذکر جزئیات آن در این نوشته نمی گنجد. در کنار این احضارات گفته می شود که امریکا تصمیم دارد ۵۰ تا ۶۰ سال دیگر در افغانستان حضور نظامی داشته باشد. مقامات وزارت دفاع امریکا اعلان کردند که در افغانستان در شهرهای کابل، گردیز، قندهار، هرات و مزار شریف به مصرف یک میلیارد دالر پایگاه های نظامی اعمار می کنند. لذا امریکا در نظر دارد که عجلتاً ۱۰ هزار عسکر خود را در دو پایگاه اصلی بگرام و قندهار جا بجا کند و از ۱۴ پایگاه خرد و فرعی دیگر استفاده نماید.

لذا واضح می گردد که امریکا که به بهانه مجازات طالبان به افغانستان حمله نظامی کرد، کمی بعد تر در ظاهر برای تأمین امنیت دست بکار شد و آهسته آهسته هدف اصلی امریکا از این جنگ روشن گردید. چنانکه امریکا از ادعای دفاع از حقوق بشر، حقوق زن، تأمین عدالت و غیره صرف نظر کرده، ناقضان حقوق بشر و حقوق زن را بر اریکه قدرت نشاند و از دزدان داراییهای مردم حمایت کرد و هنوز هم می کند. امریکا برای تقویت جبهه نام نهاد ضد تروریسم در پی آن شد تا از جنگسالاران و ملیشای آنها در افغانستان سرباز گیری نماید. لذا برنامه خلع سلاح و ملکی سازی را به تعویق انداخته و آنرا به نسیانکده اش فرو برد. در یک کلام با آمدن امریکا جنگسالاران و آدم کشان حرفوی تقویت بیشتر شدند. چنانکه گفته می شود که در روز های اول جنگ تنها دوستم مبلغ ۷۰ میلیون دالر از امریکا دریافت کرد. بخاطر این پاداش بود که دوستم ۴۰۰۰ طالب را بدون کدام محکمه در زیر ریش امریکا که خود را مدافع حقوق بشر می داند، در کانتینر ها قتل کرد.

### دروغگوئیهای امریکا :

امپریالیزم امریکا که یکی از اهداف خود را سرنگونی طالبان قلمداد می کرد و باقی مقاصد ستراتژیک و شوم خود را در زربفت دیموکراسی، حقوق بشر، قانون اساسی، امنیت، صلح، دیموکراسی، خلع سلاح جنگ سالاران، پیشرفت اقتصادی و غیره می پیچاند پیوسته به مردم امریکا و مردم افغانستان و جهانیان دروغ می گفت. لذا جا دارد چند مورد از این دروغگوئی ها را مثال بیاوریم :

آقای خلیلازاد که در کنفرانس پیتزبرگ نماینده با صلاحیت و خاص امریکا بود، دو جناح یعنی جناح سلطنت و ائتلاف شمال را که مملکت را از پا انداخته بودند، در ترکیب دولت موقت بر شانه مردم افغانستان سوار کرد. در حقیقت امر این یک دولت دست نشانده بود که در آن نمایندگان واقعی مردم حضور نداشتند و بنا بر صوابدید امریکا و با توجه به منافع کشورهای همسایه، اساس این دولت ضد ملی که تا هنوز فاجعه می زاید، گذاشته شد.

به تعقیب آن لویه جرگه اضطراری در سال ۲۰۰۲ فرا خوانده شد که به اساس اظهارات ملل متحد از جمله ۵۰۲ تن نمایندگان لویه جرگه اضطراری ۷۰ در صد آنها مربوط به جناح های مختلف جنگسالاران بودند. بعد از آن تدوین قانون اساسی که پر از تناقض گوییست و بین دو قطب متضاد قوانین مدنی و شریعت اسلامی نوسان می نماید و جنگسالاران و جنایتکاران و وطنفروشان را مصونیت می دهد، بوجود آمد. خنده آور تر اینکه در سال ۲۰۰۳ غور روی مواد قانون اساسی در هفت کمیته ای صورت گرفت که در رأس هر کدام آن یک جنایتکار و جنگ سالار قرار داشت. بعد از آن مضحکه انتخابات پارلمانی به وجود آمد که بدون تردید نشان داد، که دخالت امریکا مرتجع ترین و بیرحم ترین عناصر و آدم کشان حرفوی را در ولسی جرگه راه داد. آن عده از جنایتکاران که در ولسی جرگه نیامدند، در مشرانو جرگه حضور یافتند. ملل متحد در سال ۲۰۰۵ برای انتخابات پارلمانی افغانستان ۳۵۰ میلیون دالر مصرف کرد تا ۲۴۸ نماینده پارلمانی که اکثر شان بی سواد یا کم سواد و تعداد زیاد شان جنگسالار است، انتخاب گردند. امریکا کوشش کرد تا به نحوی از انحا از شرکت احزاب در انتخابات جلوگیری کرده و قدرت بیشتر را به کرزی واگذار شود. علاوه بر این در اخیر جنوری ۲۰۰۷ شورای به اصطلاح ملی دولت دست نشانده زیر نام "مصالحه ملی" منشوری را در یازده ماده به تصویب رسانید که بر اساس آن جنایتکاران جنگ های افغانستان که کشور را تباہ و باشندگان آنرا از پا در انداخته بودند، از پیگرد قانونی معاف گردیدند. جالب است که امریکا در روند دولت سازی و نیل به دیموکراسی المان و جاپان بعد از جنگ عمومی دوم را مثال می آورد، ولی آگاهانه از یاد می برد که در المان و جاپان در همان فردای پایان جنگ محکمه جنایتکاران جنگی آغاز گردید. ولی در افغانستان نه تنها جنایتکاران محاکمه نگردیدند، بلکه در قدرت دولتی سهیم شدند. در ذیل به دو مثال از این نیرنگ ها اشاره می شود.

### طالبان :

سرنوشت خلقت و سرنوشت طالبان در دست کمپنی های نفت و گاز امریکا مخصوصاً در دست کنسرسیوم نفتی یونوکال بود که توسط امریکا و انگلستان طرح و توسط عربستان سعودی و پاکستان تطبیق گردید. چنانکه دانا رورا باکر کانگرسمن جمهوریخواه ایالت کلینفورنیا در سخنرانی ۱۷ سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی خود در کانگرس گفت که : حکومت امریکا خود نقش مهمی در ایجاد طالبان داشت و همین امریکا بود که پاکستان، عربستان سعودی و کشور های خلیج را در تأیید و تقویت آنها تشویق نمود. همچنان بینظیر بوتهو در مصاحبه ای در لندن گفته بود که : "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیس ها بود، مدیریت آنرا امریکاییها به عهده داشتند، مصرف آنرا سعودی ها پرداختند و من اسباب آنرا فراهم آوردم و طرح را اجراء کردم." طالبان بارها بنا بر دعوت امریکا بدان کشور سفر کرده و قرار داد هایی با آن کشور بستند که آقای خلیزاد همیشه مهماندار طالبان می بود. جزییات این قضایا را نگارنده در کتابی زیر عنوان "جنگ ابر قدرت ها و پروژه پایلین افغانستان" جمع بندی کرده که به زودی در کتابخانه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به دسترس خوانندگان محترم قرار می گیرد.

در هر حال امریکاییها بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ به بهانه دستگیری بن لادن، طالبان را تهدید به جنگ کردند. اگر طالبان بن لادن را تسلیم هم می دادند، با آنهم حمله امریکا صورت می گرف، زیرا مقدرات طالبان قبلاً در ماه اگست ۲۰۰۱ مهر خورده بود. در این وقت بود که امریکا مصمم گردید تا در مناطق نفت و گاز خیز آسیای میانه جای پای باز نماید. بی تردید طالبان در افغانستان مرتکب جنایات هولناک شده بودند و هنوز هم می شوند، ولی مرام امریکا نه نابودی طالبان بود و نه هم تأمین حقوق بشر، بلکه امریکا قصد داشت به هر نحوی که شود در افغانستان حضور نظامی داشته باشد تا از موقعیت ستراتیژیک افغانستان استفاده کند، چه از منابع نفت و گاز آسیای میانه و چه هم از شبکه تجارتي آسیای جنوبی و چه هم از بازار های در حال رشد هند و چین. از این روست که طالبان زیر چتر حمایت انگلیس و امریکا قرار دارند. بنا بر آن جای تعجب نیست اگر ملا وکیل متوکل وزیر خارجه طالبان از خزانه دولت در ویلای بزرگی در کارته وزیر اکبر خان کابل در عشرت زندگی می کند و توسط محافظین امریکایی حفاظت می گردد. به همین ترتیب ملا سلام ضعیف و صد ها طالب دیگر در کابل زیر نظر امریکا و انگلیس زندگی می کنند. صد ها طالب دیگر در ولسی جرگه، مشرانو جرگه و نهاد های دولتی جا به جا شده اند و اینک دولت افغانستان از ملا عمر خواسته است که خودش را برای احراز ریاست جمهوری افغانستان کاندید نماید. گذشته از این تا حال چندین مرتبه انگلیس ها و امریکاییهای در عقب جبهات برای طالبان سلاح، مهمات و پول رسانده اند و عده ای از آنها را در ولسوالی ها مقرر نموده اند مثلاً در ولسوالی پنجوابی. انگلیس ها بارها به طالبان پیشنهاد کردند که مدارس دینی خود را از پاکستان به هلمند انتقال دهند. حتی انگلیس ها حاضر شدند دو سه ولایت جنوب افغانستان را به آنها واگذار کنند، ولی طالبان همه مناطق جنوب هندوکش را می خواستند تا به پاکستان ملحق کنند. در دهه ۱۹۸۰ ملا ربانی، ملا سیاف، ملا صبغت الله، ملا گلبدین، ملا احمد شاه مسعود و دیگر نوکران پاکستان هم فریاد می کشیدند که "اسلام مرز ندارد و سرحدات کشور اسلامی پاکستان تا آمو دریا می رسد." جالب است که در این معاملات خاک ما کسی از مردم افغانستان پرسی نمی کند.

کسانیکه به سر و سر طالبان با امریکا و انگلستان علاقه مند باشند، می توانند به مقاله جناب عبدالحی واحدی تحت عنوان "طالبان و حزب اسلامی حکمتیار با کمک امریکا و انگلیس روز تا روز در کشور مسلط می شوند" در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مراجعه نمایند. در یک کلام طالبان با امریکا و انگلستان دوستی دارند و قرار است که در دولت دستنشانده سهم بیشتر حاصل نمایند. چنانکه به تاریخ ۵ اکتوبر ۲۰۰۸

یک قوماندان لشکر هوایی شانزده بریتانیا جنرال مارک کارلتون اسمیت (Mark Carleton-Smith) به بی بی سی گفت که: "برای پایان دادن به شورش ها در افغانستان، ممکن است لازم باشد با ستیزه جویان اسلامگرا یعنی طالبان، معامله شود. زیرا عملیات نظامی علیه طالبان، به پیروزی قطعی نخواهد رسید." آنچه در این بازی پامال می شود مردم افغانستان است که همه روزه قربانی ترور های متجاوزین و طالبان می گردند.

### امنیت و صلح :

چنانکه به همه خوانندگان ارجمند معلوم است، با گذشت هر روز وضع امنیت بدتر شده و در کنار تا کنار مملکت آتش جنگ فروزان است. در مقایسه با سال ۲۰۰۵ تعداد خشونت ها در افغانستان در سال ۲۰۰۷ بین ۲۰ تا ۳۰ درصد افزایش یافته است. تعداد حملات انتحاری در سال ۲۰۰۷ به ۱۶۰ حمله رسید. تنها در سال ۲۰۰۷ بیشتر از ۸۰۰۰ نفر از افراد ملکی کشته شده اند که در مقایسه با سال ۲۰۰۶ دو برابر می باشد. قرار ارقام موثقی که از پوهنتون نیوهمشایر و پوهنخی طب بلومبرگ انتشار یافته از ۷ اکتبر ۲۰۰۱ تا اگست ۲۰۰۸ صد هزار انسان بی گناه در اثر جنگ به هلاکت رسیده اند (به نقل از مقاله جناب داکتر رحمت زیرکیار، مؤرخ ۱۸ اگست ۲۰۰۸ زیر عنوان "درخواست برای صلح" در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان". دولت در طول هفت سال توانسته با مصرف گزاف صرف ۷۰ هزار قبضه سلاح سبک و سنگین را جمع آوری کند). در حالیکه حدس زده می شود که تنها در شمال مملکت حدود یک ملیون قبضه سلاح دست بدست می گردد و سیل سلاح از شمال به جنوب بخاطر فروش انتقال می یابد. بنابر آمار ملل متحد تنها در جنوب افغانستان در اثر جنگ حدود ۱۰۰ هزار نفر محل سکونت خود را ترک گفته اند. به تاریخ دوم اکتبر ۲۰۰۸ یکی از قوماندان های قوتهای امریکا در دیداری با جورش بوش وضع امنیتی افغانستان را وخیم خوانده و طالب ده هزار عسکر تازه دم گردید. همچنین ناتو در صدد آنست تا عساکرش را در افغانستان از دیداد بخشد، چنانکه المانها قبلاً اعلان کرده اند که به تعداد ۱۵۰۰ عسکر تازه دم به افغانستان می فرستند. دولت فرانسه هم در نظر دارد تا ۸۰۰ نظامی دیگر به افغانستان روان کند. لذا اوضاع ثابت می کند که امنیت با موجودیت قوتهای اجنبی در افغانستان هر روز بدتر می شود. خرابی اوضاع امنیتی چانس صلح را از بین می برد، بخصوص که آقای صبغت الله مجددی که رئیس تحکیم صلح است در ظرف ۷ سال اخیر جانی ترین جنایتکاران و جنگسالاران را توسط پول در پروسه به اصطلاح تحکیم صلح مدغم کرده که با آرامی خاطر در خفا پیوسته جنگ را دامن می زنند. گذشته از اینها چطور ممکن است که با دشمنی که به خاک و مقدسات کشور ما چنین می تازد، صلح کرد؟ صلح تا زمانی امکان پذیر نیست که متجاوزین از کشور بیرون نروند و این همه جنایت کار و جنگ سالار و طالب و روشنفکر مرتد را با خود نبرند.

### وطنداران ارجمند !

با مداخلات پیدا و پنهان کشور های اجنبی مخصوصاً امریکا و انگلیس در امور داخلی، خارجی و مقررات افغانستان، حاکمیت سیاسی کشور از بین رفته است. از جانب دیگر بخش های وسیع مملکت زیر کنترل طالبان قرار دارد که عملاً توسط پاکستان هدایت می شوند. عوامل امریکا، انگلیس، روسیه، ایران، پاکستان و هند در نهاد های دولتی مانند حکومت، ولسی جرگه، مشرانو جرگه و غیره تعبیه شده اند. لذا افغانستان فاقد حاکمیت سیاسی می باشد که در آن ارتشا، جنایت و تولید مواد مخدر به سرعت رشد می کند. چنانکه در سال ۲۰۰۷ حدود ۹۵ درصد تریاک جهان در افغانستان تولید گردیده که مقدار آن بین ۷ تا ۹ هزار تن تخمین زده می شود که در یک ساحة ۱۹۷ هزار هکتار زمین زرع گردیده است که در آن ۱۰ درصد مردم افغانستان مصروف کار بودند. این ساحة کشت در مقایسه با سال ۲۰۰۶ حدود ۲۰ هزار هکتار بیشتر می باشد. در زمان طالبان تولید تریاک تا ۱۸۰ تن در سال تنزیل کرده بود. از درک تریاک و مشتقات آن سالانه به میلیارد ها دالر معامله صورت می گیرد که در این معاملات نه تنها جنگسالاران و اعضای بلند پایه دولت دخیل اند، بلکه مافیای مواد مخدر حتی در سطح دولت های خارجی دست دارند. تنها در سال ۲۰۰۶ بداخل افغانستان به ارزش ۳،۱ میلیارد دالر معامله مواد مخدر صورت گرفته که این مبلغ پنج برابر بودجه دولت افغانستان است. به اساس سنجش سازمان ملل متحد از هر طفلی که چشم به جهان می گشاید، یکی قبل از آنکه پا به پنج سالگی بگذارد، در افغانستان تلف می شود. از هر هزار مادر ۱۶ تن شان بر سر تولد فرزند خویش از بین می روند که در جهان بی سابقه است. دولت دستنشانده افغانستان در طول هفت سال حدود ۱۸ میلیارد دالر کمک دریافت کرده ولی با آنهم بیشتر از شش ملیون افغان گرسنگی می کشد و سالانه ۸۰۰۰ نفر تلف می شود. نیمی از اتباع مملکت بیکار اند و تولیدی قابل ذکری در مملکت صورت نمی گیرد. صنایع ملی از هم پاشیده و افغانستان بازار فروش مواد تولیدی کشور های دیگر شده است. در کشور ما بین ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم روزانه به یک دالر زندگی می کنند، در حالیکه ۲۸۰ هزار مامور و مستخدم دولت به ۵۰ دالر در ماه امرار حیات می کنند. اما ۵۰ هزار کارمند و مامور ان جی او ها و سازمانهای امدادی شان ماهانه بیش از هزار دالر معاش می گیرند. بسیاری از مشاورین خارجی در یک روز هزار دالر معاش دریافت می کنند. آقای امین فرهنگ وزیر تجارت برای یکی از خویشاوندان خود که حتی صنف ۱۲ را نخوانده بود و از امریکا به حیث مشاور در وزارت تجارت مقرر شده بود، سالانه از بانک جهانی ۲۹۵ هزار دالر معاش مقرر کرده بود. پول هائی که مملکت به قرض می گیرد و اینک میزان آن به ۱۸ میلیارد دالر رسیده است باید روزی نسل های متعدد افغانستان برای پرداخت اصل قرض و سود آن جان بکنند. دولت دستنشانده افغانستان چنین با سر نوشت مردم ما بازی می کند.

این دولت از دیموکراسی، آزادی مطبوعات و غیره سخن می گوید و روشنفکران خود فروخته که سر بر آستان امریکا می ساینند، مظاهر دروغین این دیموکراسی قلابی را می شمارند و خلق خدا را فریب می دهند. حالانکه حاکمیت سیاسی ما از بین رفته و سرنوشت ما به دست جنایتکاران داخلی و خارجی افتاده است. دیموکراسی بدون آزادی ملی و آزادی ملی بدون عدالت اجتماعی سرابی بیش نیستند.

رفاه، سلامت و سعادت مردم ما زمانی میسر می گردد که آزادی افغانستان، یعنی این بزرگترین نعمت زندگی، حاصل گردد. نیاکان ما برای نیل به این نعمت بزرگ در سه جنگ متوالی در سالهای ۱۸۳۹، ۱۸۷۸ و ۱۹۱۹ پوزة استعمار انگلیس را به خاک ساییده و از استقلال کشور خویش دفاع کردند. نسل موجود با درس از نیاکان ما بار دیگر در بدل ایثار خون یک و نیم ملیون انسان این سرزمین در محراب آزادی و با تحمل تخریب خانه و کاشانه شان بعد از یک دهه جنگ به تاریخ ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ نه تنها آخرین عسکر تزاری را از سرزمین شان بیرون ریختند، بلکه شیرازه آن سیستم استبدادی را از ریشه بر انداختند. از اینرو هویدا می گردد که بر انداختن امپراتوریهای زورگو، متجاوز و قلدر را تاریخ بر عهده این ملت یا برهنه گذاشته است. فرو پاشی امپراتوری یونانی، انگلیس و روسیه تزاری به دست همین ملت گواه بلا منازع این حقیقت روشن است. زنده یاد محمد هاشم زمانی در آغاز تجاوز روس شعر زیبایی برای مقاومت سروده بود که در آن داهیانه شکست تزاران نوین را چنین پیشبینی کرده بود :

دلته سکندر، مغل، انگریز شکست خورلی دی      خوری به شکستونه، وار راغلی د روسانو دی

بنا برآن شکست امپراتوری امریکا را نیز تاریخ به عهده این مردم رنج کشیده و عذاب دیده گذاشته است که درنگی را در آن جواز نمی داند. لذا بر ماست تا به تمام قوا بکوشیم که متجاوزین را از خاک پاک خود بیرون کنیم. هر چند در تاریخ این کشور عوامل و چگونگی تجاوز و جنگ از هم متفاوت بوده اند ولی دو خصلت در همه جنگهای این سرزمین وجه مشترک داشته اند. یکی اینکه فقط عده ای محدود به ساز متجاوزین به رقص افتیده، جبین بر آستان بیگانه ساییده و با دزد دهن جوال گرفته اند ولی قاطبه این ملت بر ضد تجاوز رزمیده است. دیگر اینکه سیل خروشان مبارزات پرشکوه مردم این سرزمین هم متجاوزین و هم مزدوران بومی شان را چون خس و خاشاک از سر راه خویش رفته است. این شکوه بزرگ بار دیگر عظمتش را در افق های وسیع، باز و روشن و نوید بخش کشور تجلی می دهد. سیمای ابر اندود کنونی نمی تواند روشنایی را از آسمان آبی کشور بزداید. دیری نخواهد پایید که این پرده سیاه دریده شده و راه به سوی آفتاب درخشان آزادی که هرگز از تابش نمی ماند، باز گردد.